

حقیقت، موانع و گام‌های سلوک معنوی

از نگاه قرآن

استاد مسعود تاج آبادی

جلسه هشتم

## بسم الله الرحمن الرحيم

### اشاره به سیر بحث

گفته شد پیوند روح با بدن عامل چند غفلت و محرومیت است:

- ۱- غفلت از حق تعالی و قرب به او
- ۲- غفلت از خود و به تعبیر دیگر خود بیگانگی انسان
- ۳- غفلت از درک و دریافت لذائذ و کمالات معنوی که در اثر اتصال به عالم ملکوت می توان به آن نائل شد.

### زندگی مادی، حجاب روی حجاب

نکته دیگر اینکه علاوه بر پیوند روح با بدن ماهیت انسان خود حجاب روی حجاب است. غفلتی بر روی غفلت است. ماده و مادیات بنای زندگی ما است و تا چشم باز می کنیم ماده و مادیات را می بینیم و مواجه می شویم. بالضروره سر و کار داشتن با مادیات روز به روز بر تعلقات ما می افزاید.

تلاش و تزیین شیطان و غفلت های ایجاد شده توسط او، مزید بر علت است.

قوای ما و نیروهای درونی ما (وهم و خیال) و قوای عملی (اعضا و جوارح) ما در کوشش برای رفع نیازهای ما هستند و همه تحت عاملیت و آمریت نفس اماره قرار می گیرند و لذا هر روز بلکه هر ساعتی وهم و خیالی و آرزو در ذهن ما وارد می شود و قوای عملی را به کار می گیرد و به همین ترتیب ذهن ما مملو از آرزو می شود.

### عالم خواب و خیال، حجابی دیگر

در عالم خواب خیالات ما علاوه بر خیالات روز است؛ لذا ذهن ما فرصتی پیدا نمی کند که بتواند توجهی به ماوراء ماده کند.

اگر خیالات را تقسیم کنیم و به تحقق برخی و یاس از برخی بیندیشیم باز پایانی برای خیال وجود ندارد. به تعبیر مولوی:

فکر آن فکر دگر را می چرد

هر خیالی را خیالی می خورد

و این یعنی خیالات دنباله دار هستند.

خود این خیالات که نوعاً متوجه به مادیات است حجاب‌هایی سخت هستند. این‌ها افزون بر حجاب گناهان است. خیالات مباح و غیر آن، همه آزاردهنده و حجاب هستند:

عالم وهم و خیال و طمع و بیم  
هست رهرو را یکی سد عظیم

گاهی امید داریم که خیالاتی تحقق یابند. گاهی خوف داشتن یا نداشتن خیالات و آرزوها و توهمات و خوف از دست دادن آن‌ها است. این‌ها همه حجابی است بر حجاب و در برابر توجهات انسان و طی مسیر او سدی عظیم است.

غرقه گشته عقل‌های چون جبال  
در بحار وهم و گرداب خیال

عقلی که خدا به ما داده است باید مثل کوه استوار باشد اما این خیالات کوه عقل را مانند دریا و گرداب در خود بلعیده و این سو و آن سو می‌رود. و فرصتی به آن عقل داده نمی‌شود که در خود فرو رود به ماوراء ماده بیانید.

روی نفس مطمئنه در جسد  
سخت ناخن‌های فکرت می‌کشد

این نفس مطمئنه که ودیعه الهی است را آرزوها و خیالات زخمی می‌کنند.

فکرت بد ناخن‌پر زهر دان  
می‌خراشد ناخن مغ روی جان

افکار بد مصیبت را مضاعف می‌کند. ناخن‌های پُر زهر این افکار در عمق جان انسان فرو می‌رود و روح را آزرده می‌کند.

### قطع موقتی تعلقات و ایجاد توقع برای سالک

گاهی به طور موقت این فکرهای مادی و آرزوها و تعلقات کنار می‌رود. فکرهای مادی و دنیوی می‌رود و فکرهای معنوی و حال خوشی جای آن را می‌گیرد. ما قدم‌هایی برمی‌داریم و کوشش‌های معنوی از ما سر می‌زند. آن زمان ما تصور می‌کنیم که این آرزوهای معنوی، جای آن تعلقات را گرفته است و گمان می‌کنیم کار تمام شده است و منتظر و متوقع نفحات رحمانی و توجهات الهی هستیم.

بعد مدتی شش ماه و یکسال به گله می‌افتیم که چرا خدای متعال توجهی نمی‌کند و دست نمی‌گیرند و چیزی نشان نمی‌دهند. غافل از این‌که این‌ها امور موقتی است آن خیالات و وابستگی‌ها کنار نرفته است.

به تعبیر مولوی در روح ما حفره‌های زیادی است و به تعبیر دیگر روح ما لایه‌هایی دارد که نفس اماره در درون خود در این لایه‌ها و حفره‌ها پنهان می‌شود و همین‌طور وهم و خیالات و افکار گناه آلود ما پنهان شده است و ما صفحه دل را پاک و منور می‌بینیم و این باعث می‌شود که گلایه‌مند باشیم.

### حکمت نرسیدن عنایات ظاهری به سالک

اولا باید بدانیم بی‌عنایتی‌های ظاهری در حقیقت عین عنایت است. گاهی بی‌عنایتی دروازه اشراق‌های بزرگ است و این چشیدن بی‌میلی‌ها مقدمه آن‌ها است.

و ثانياً بدانیم خداوند متعال اگر انسان قدم برداشت تمام لحظات او سخنان و حالات و افکار او را واریسی می‌کند: «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»<sup>۱</sup> از رگ گردن نزدیک‌تر است. «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا نَحْنُ بِهَا يَعْلَمُهَا»<sup>۲</sup> ریزش برگ‌ها همه با اراده و اذن الهی است. امکان ندارد که متوجه تغییر حالات ما نشده باشد. رسول الله صلوات الله علیه فرمود: «إِنِّي أَرْحَمُ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» یا «أَنَا أَرْحَمُ بِكُمْ [مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ]» یعنی ما از شماها به خودتان مهربان‌تر هستیم.

### عوامل بی‌رغبتی موقتی

پس این حالات موقتی است و شور و تلاشی که ایجاد می‌شود، موقتی است. علت این عدم دوام این است که حجاب‌های درون و بر قلب ما واقع شده است. جز از درون ما از بین نمی‌رود. جز با یک آتش و جرقه و با یک حرکت درونی از میان نمی‌رود. اگر عوامل بیرونی در ما توجهی به خدا و بی‌توجهی به دنیا و بی‌رغبتی ایجاد می‌کند، باید به فال نیک گرفت.

ولی باید توجه داشته باشیم که عوامل این بی‌رغبتی گاهی اوقات شکست مادی است که متوجه خدا می‌شویم. گاهی مصیبت دنیوی و از دست دادن عزیز موجبات توجه به خدا و بی‌رغبتی به دنیا می‌شود. گاهی دیدار با صاحب نفسی توجه ایجاد می‌کند که سخنان او بی‌رغبتی به دنیا ایجاد می‌کند. در روایت هم داریم وقتی خدمت حضرات معصومین می‌رسیدند عرض می‌کردند: ما به محضر شما که می‌رسیم حال خوشی داریم و به دنیا رغبت نداریم از پیش شما که می‌رویم اوضاع بر می‌گردد.

۱ ق: ۱۶.

۲ انعام: ۵۹.

علت این است که پیوند روح و بدن عمیق است. به این سادگی این پیوند جدا نمی‌شود و با یک موعظه و دیدار با ولی الله یا مصیبت و یا شکست دنیوی این اتصال از بین نمی‌رود فقط پنهان می‌شود. تنها راه این است که مسیری را برویم که اهل بیت به ما معرفی کرده‌اند و باید ذره ذره جلو برویم.

مَثَل نفس ما در این حالات موقتی مانند آبگیری است که مدتی دست نخوره باشد و این رسوبات و لجن‌ها و آلودگی‌ها ته نشین شد است و از بالا زلال دیده می‌شود و به محض ورود به آن این لجن‌ها دوباره پراکنده می‌شود و صفای آب از بین می‌رود.

در همین حالات خوش و احساس بی رغبتی در دنیا و توجه به خدا ناگهان در یک شرایط غضب و خشمی از ما سر می‌زند و چنان حلم و عقل و توجه را از دست می‌دهیم که گویا بیگانه با این حالات هستیم و هیچ‌گاه این گونه نبوده‌ایم.

این حوادث خود واقعی ما را نشان می‌دهد و در همین حال قوای غضب و شهوت از مخفیگاه خود بیرون می‌آیند و زمام ما را به دست خود می‌گیرند. به قول مولوی:

میلها همچون سگان خفته اند	اندر ایشان خیر و شر بنهفته اند
چون که قدرت نیست خفتند این رده	همچو هیزم پاره‌ها و تن زده
تا که مُرداری بیاید در میان	نفس صور حرص کوبد بر سگان
حرصهای رفته اندر کتم غیب	تاختن آورد سر بر زد ز جیب

نفس اماره تمایلات ما و قوای ما مثل سگان خفته‌اند. همین که مرداری در اختیار این‌ها قرار بگیرد زنده می‌شوند و مشغول کار خود می‌شوند.

باید بدانیم که این تعلقات و حجاب‌ها در ما رسوخ دارد و اگر موقتا از بین رفت و حال خوشی یافتیم بدانیم که از بین نرفته است و مخفی در حفره‌های خود سکونت دارد و باید آرام آرام بیرون آورده شود و از بین برود.

### سه حجاب و مانع سلوک

پس ما در زندان چند حجاب هستیم:

۱. حجاب گناهان و رفتار غلط ما. یعنی همان چیزی که دین گناه کبیره و صغیره می‌خواند.

## ۲. قوه خیال و غضب و شهوت

این ها هر وقت بخواهند وارد ذهن و قلب ما می شوند و ما را پیرو خود می کنند. بنابراین راه آسمان بر ما بسته می شود. مهمتر از رفتار غلط، این حجابها و تعلقاتی است که در ما ایجاد شده است. خود این حجب منشأ بخل و تکبر و کینه و غضب و کذب و نفاق و همه رذائل اخلاقی است. این ها ثمره رفتار و گناهان است و همینطور سرکشی قوه وهم و خیال است.

۳. آماده نبودن روح برای توجه تام. روح نمی تواند به درون خود برود و از درون، عالم ملک را ببیند. گویا اجازه ندارد و هر وقت بخواهد توجهی بکند دردی، آرزویی، شوقی و ... او را متوجه خود می کند و لذا غافل می شود.

## وضعیت ما در نماز، آینه تعلقات ما

وضعیت ما در نماز گویای این مطلب است. هر چه می کوشیم توجه ما در مستمر باشیم یا در حمد یا در مراحل بعدی بالاخره خیال ما می رود. برای اینکه بفهمیم چقدر ذهن ما درگیر است و نفس ما فرصت توجه را ندارد کافی است جای خلوتی بیابیم که صدایی نیست و نور هم نیست بینیم چند دقیقه تمرکز کنیم که هیچ چیزی به ذهن نیاید.

یا مثلاً یکی از اسمای الهی مثل رحمان، محسن و ... را حک ذهن کنیم و بعد بینیم چقدر زمان می توانیم بر آن اسم تمرکز کرد. بسیار سخت است خواهید دید که زمانی گذشته و هزاران فکر بر آن مقدم می شود. از هر مساله‌ای به خیال دیگر و از آن به دیگری و هم چنان ....

این است که روح فرصت توجه نمی یابد و فرصت احساس و ادراک حقائق و لذاید ماورایی را پیدا نکند. اینها خود اندیشه و باورهایی در ما ایجاد کرده است و این اندیشه‌ها و جهان بینی که در ما ایجاد شده است به نوعی تکیه‌گاه تعلقات و رفتارهای ماست.

## فلسفه دین رفع حجب و تعلقات

تا اینجا طرح مشکل بود و درد توضیح داده شد. حال باید دید که قرآن و سنت چه برنامه‌ای دارند. خود دین و قرآن اصولاً برای همین آمده‌اند.

اگر فلسفه دین را بخواهیم بحث کنیم که چرا دین آمد چرا قرآن آمد و چرا مطالب متنوعی دارند. حضرات معصومین و قبل ایشان انبیاء برای چه آمدند باید گفت دین آمده است که این سه حجاب را بردارد. حجاب از ناحیه گناهان و لغزشها را از بین ببرد و تقوا و ورع و زهد را بیاموزد. تقوا یعنی از حرام الهی پرهیز کنیم. ورع یعنی امور مشتبّه را کنار بگذاریم. زهد یعنی حتی حلال ها را به اندازه تصرف کنیم دین آمده است درون ما را تعدیل کنند قوای غضب و خیال و شهوت و ... مهار کند و به دنبال آن توجه نفس را به سمت حق بگرداند.

پس دین این موانع را بر می دارد.

از این آیات قرآن چند آیه درباره سیر و سلوک است و چند آیه در باب معرفت النفس است خواهیم گفت همه آیات و عین بیش از شش هزار آیه همه این ویژگی را دارند. همین طور است در باره روایات.

### رفع حجب و تهذیب نفس غایات نهایی دین

اگر قرآن می فرماید که انبیا و دین آمد تا عدالت برپا شود این غایت نهایی نیست. اگر دین آمده تا مردم اقامه قسط کنند این غایت دین نیست. اگر گفتیم دین برای آزادی اجتماعی آمده است باز هم غایت اصلی نیست. همه اینها برای تهذیب نفس و رفع آن حجابهاست.

جامعه‌ای که عدالت و قسط و آزادی نباشد انسان نمی‌تواند قوه خیال و وهم را کنترل کند و اعضا را از لغزش و گناه بازدارد و روح را نمی‌توان به توجّه تام رساند.

پس بین غایات متوسط و نهایی دین نباید خلط کرد همه غایات مطرح شده در قرآن (مثل مبارزه با ظلم و استکبار و ظالمین) مقدمه برای رفع حجب سه گانه است.

در فلسفه بعثت این گونه می فرماید: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»<sup>۳</sup> آمد تا شما را آزاد کند و غل و زنجیر را باز کند. تا در شما عشق به مبدا و معاد و حقایق ایجاد کند.

قابلیت را نور حق را ای حرون

کسب دین عشق است و جذب اندرون

<sup>۳</sup> اعراف: ۱۵۷.

آنچه را دین آمده به شما بدهد چیزی جز عشق نیست که جذب اندرون خود شوید و نه بیرون. تمام شیطان و دنیا و نفس اماره بر این مطلب تاکید دارند و به بیرون دعوت می‌کنند ولی دین آمده ما را به درون ببرد و از بیرون جدای مان کند.

امیر المومنین فرمودند: « تَخَفُّوا تَلْحَقُوا »<sup>۴</sup> خودتان را سبک کنید تا ملحق شوید. در این جمله طبق ادبیات عرب یک جمله شرطیه مخفی است: "تخففوا ان تخففتم تلحوا". تا روح سنگین است و ذهن و فکر و دل مشغول و آشوب و سنگین است و تعلقات مختلف وجود دارد، نمی‌توان به انبیا و اولیا و شهدا ملحق شد.

دوزخ است آن خان کان بی روزن است      اصل دین ای بنده روزن کردن است  
دلی که در آن دین راهی به آسمان نباشد آن دل دوزخ است و آتش است. همان روز قیامت می‌شود جهنم. دل حقیقی آن است که روزنه‌ای و راهی به ملکوتیان و آسمانیان داشته باشد. دین آمده است روزنه‌ای و دریچه‌ای به آسمان باز کند.

قرآن طبق روایات نسخه مفهومی و لفظی و تجلی روح پیامبر بزرگوار و حضرات معصومین است:

چون که در قرآن هم بگریختی	با روان انبیا آمیختی
هست قرآن حال های انبیا	ماهیان بحر پاک کبریا
روح هایی کز قفس ها رسته اند	انبیای رهبر شایسته اند

انبیا چون روحشان از قفس پرید توانستند انبیا شوند.

از درون آوایشان آید بدین      که ره رفتن این است این  
انبیا تمام سخن‌شان این است که اگر می‌خواهید رها شوید و از این گرفتاری‌ها و آشوب‌ها نجات پیدا کنید راهی جز پیروی از دین ندارید.

ما به دین رستیم زین تنگین قفس      جز که این ره نیست چاره این قفس  
دین آمده است ما را از این حجاب‌های سه گانه یا چهار گانه نجات دهد.

<sup>۴</sup> فتح البلاغه: خطبه ۲۱.



## اولین گام؛ زندان دانستن دنیا

اولین قدم دین هم این است که بفهمانند ما زندانی هستیم در این جایی که هستید نسبت به آن جایی که شایسته شماست مانند قوطی کبریت است به صحرایی بیکران. دشت بیکران لطف و رحمت الهی و قرب و بهشت را رها کرده ایم و به صندوقی کوچک و تاریک اکتفا نموده ایم. یعنی اول باید بفهمیم که در زندان هستیم تا نفهمیم که در صندوق و زندان هستیم حس کوشش و تلاش برای رهایی و عزم آن ایجاد نمی شود.

ای خدا بگمار قومی روحمند  
تا ز صندوق بدنمان واخرند  
خدایا یکی از اولیای صاحب روح خود را مامور کن تا ما را از صندوق تن نجات دهند  
خلق را از بند صندوق فسون  
کی خر جز انبیا و مرسلون  
جز مرسلین کسی نمی تواند این تعلقات را از ما جدا کند.  
از هزاران یک کسی خوش منظر است  
که بداند کاو به صندوق اندر است  
کسی خوش منظر و خوش عاقبت است که بداند در زندان است.

در روایت داریم دنیا سجن مومن است. معنی روایت این است که تا به حقیقت ایمان نرسید نمی دانید که در زندان هستید و تا نفهمید که در زندان هستید به حقیقت ایمان نمی رسید. کسانی به حقیقت ایمان می رسند که دنیا را زندان ببینند. کسانی که آن جهان را دیده باشند به این نتیجه می رسند که دنیا چقدر کوچک و تنگ و تاریک است.

ما هم برای پرواز مستمر بدون سقوط و توقف باید شمه ای از آن جهان را به ما بچشانند و یک جرعه ای در کام قلب ما بچکانند تا ما لذت آن جهانی را ببریم تا بعد کم کم نسبت به این جهان بی میل و رغبت شویم.

## جمع بندی

اولا دین ما را برای نجات از این حجاب ها داریم.

ثانیا دین را یکسری آموزه خشک و نظری و عملی ندانیم که خداوند فرموده است که این ها را باور داشته باشید و این ها را انجام دهید و این گونه باشید تا فردا به جهنم نروید. در حقیقت دین ظاهر و باطنی دارد که باطن آن

نشان دادن راه و دستگیری از ما است که از زندان‌ها نجات دهد و به ما بگوید که اولاً زندانی هست و حجابی هست و ثانیاً باید از این‌ها نجات پیدا کنیم.

در گذشته‌ها که مناجات شعبانیه را مباحثه می‌کردیم سخن از حجاب‌ها مطرح شد که دینداری و عمل و ... وجود دارد و باید این‌ها را کنار زد

فردی گفت این حرف‌ها چیست و غفلت کدام است و حجاب فلان است. دین همین دستورات است. در یکی از نامه‌های مرحوم امام به احمد آقا فرمودند: اگر نمی‌توانی به مقامات بررسی منکر مقامات نشو. نگو دین همین واجبات است و ترک محرمات و ورای این‌ها چیزی نیست. انکار موجب حرمت و محرومیت کامل می‌شود.

پس دین آمده است اصلاح کند؛ اول نگاه ما را اصلاح کند به جهان به خدا و خودمان. همینطور دین آمده است آشوب‌ها و فکر و خیالات غلط و قوای وهم و غضب و شهوت و خیال را آرام و رام قوه عقل و روح کند. و همینطور در مرحله دیگر دین آمده است کنش‌ها و رفتارهای ما را اصلاح کند.

با این اصلاح‌ها می‌توان از موانع عبور کرد و از حجب خلاص شود و روح ما فرصت بیابد که به آن عوالم توجه پیدا کند.

هر یک از این اصلاحات ضروری است و هر کدام به تنهایی کفایت نمی‌کند. هر کدام شرط لازم هستند نه کافی. یعنی نمی‌شود اندیشه اصلاح شود حالات درونی نشود یا حالات درونی اصلاح شود و رفتار و کنش‌ها نشود.

یعنی هم اندیشه و فکر ما باید اصلاح شود هم درونمان. یعنی فکر و خیال و قلب ما باید از ناپاکی‌ها و غفلت‌ها اصلاح شود، هم بیرونمان یعنی رفتار و کردار ما همه باید در مسیر حق و حقیقت قرار بگیرند.

حال برنامه دین برای رفع حجاب‌های سه‌گانه چیست؟ مراحل سلوک چیست؟

موضوع بحث جدید ما (در جلسه آینده) راه دین و روش دین و به بیان دیگر برنامه آن برای از بین بردن حجاب‌ها و فهماندن اینکه در زندان هستیم و باید از آن بیرون برویم و چگونه بیرون ببرد، است.

این سه عرض شد که باید با هم باشد چرا که یک ارتباط وثیق درونی دارد. از طرفی نگاه و اندیشه و جهان بینی ما زمینه ساز جهت گیری های ما و اهداف و آرزوهای ماست. نگاه ما به خدا و هستی و خودمان هست که آرزو می سازد یا مبدأ و منشأ آرزوها و خیال می شود.

قطعا اگر ما اندیشه توحیدی داشته باشیم نگاهمان به مبدا و هستی و معاد توحیدی باشد آرزوهای ما رنگ و لعاب دیگری می یابد و شکل جهت دیگری پیدا می کند. اما اگر نگاه توحیدی نباشد و مادی بینیم همه اهداف و آرزوهای ما شکل نفاق را می یابد.

از سوی دیگر اعمال و رفتار ما سازنده ملکات و خلیقات ماست بر حالات درونی ما تاثیر می گذارد. یعنی اگر بخواهیم حجاب های درونی را از بین ببریم یکی از مهمترین راه های آن عمل است و در قالب اعمال و مناسک این واقع می شود. از طرف دیگر کشش های درونی ما آثاری دارند در جهان بینی ما و از طرفی اثری در اعمال ما دارند.

ما به این بحث باز خواهیم گشت و رابطه دوسویه اندیشه اخلاق و عمل را بحث می کنیم و تمرکز قرآن را توضیح می دهیم که می خواهد با اصلاح این سه عنصر ما را از حجابها نجات بدهد. باید بحثی داشته باشیم که این سه عنصر خودشان پیوند و رابطه دوسویه ای دارند که ان شاء الله باشد برای جلسه آینده.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهیرین